

گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن

۸ مارس روز جهانی زن، روز مبارزه برای نفی
هر گونه تبعیض، نابرابری و ستم جنسی گرامی باد!

۲

انقلاب های نیمه کاره آفریقای شمالی و خاورمیانه

۲۵ بهمن،

درس هایی که می توان از آن آموخت

موج قیام ها و شورش های مردمی که از تونس آغاز شد، پس از مصر به دیگر کشورهای عرب منطقه ی آفریقای شمالی و حاشیه خلیج فارس رسید. شتاب رویدادها به حدی ست که پرداختن همزمان به تمام این رویدادها دشوار مینماید. تظاهرات های توده ای اکنون در لیبی در جریان است و برخی از شهرهای این کشور همچون بنغازی به کلی از کنترل نیروهای دولتی خارج شده اند. بر اساس گزارشی که خبرنگار ایتالیایی شبکه ی تلویزیونی یورونیوز روز هشتم اسفند فرستاده است شهر بنغازی در لیبی به همت "کمیته های انقلابی" اداره می شود. خبرهای ضد و نقیضی از تعداد مردمی که در تظاهرات ها یا درگیری ها کشته شده اند منتشر گشته اند و گمان می رود تاکنون دست کم هزار تن در لیبی کشته شده باشند.

از ۶ دیماه ۸۸ تا ۲۵ بهمن ۸۹، بیش از سیزده ماه لازم بود تا جوانان و توده های مردم ایران مجددا در اعتراضات خیابانی حضور یابند. از یکشنبه خونین ۸۸ تا ۲۵ بهمن ۸۹، سران حکومت اسلامی تا آنجا که برایشان مقدور بود بیش از پیش فضای سرکوب و اختناق را در جامعه گسترش دادند، هزاران تن از فعالان جنبش های اجتماعی را دستگیر و شکنجه کردند، دادگاه های فرمایشی را به نمایش گذاشتند و زندانیان شکنجه شده را به اعترافات دروغین تلویزیونی وا داشتند. در همین مدت، صدها تن از زندانیان سیاسی و جرائم عادی را به جوخه های مرگ سپردند، تا شاید بتوانند گریبان خود را از موج اعتراضات مردم خشمگین و جان به لب رسیده ایران رها سازند.

از صفحه ۹

در صفحه ۱۲

"وینان دل به دریا افکنانند، به پای دارنده آتشها، زندگانی دوشادوش مرگ، پیشاپیش مرگ..."

در گرامی داشت یاد جانباختگان فدائی

۷

فراز و فرود جنبش زنان در ایران

فقر و بیکاری حاصل از بحران اقتصادی تنها یک راه حل دارد؛ انقلاب!

در سراسر دورانی که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم است، مبارزه ی زنان به اشکال مختلف علیه تبعیض و ستم گری و برای کسب حقوق برابر با مردان، ادامه یافته است. اشکالی که این مبارزه نیز به خود گرفته، همواره تابعی از جزر و مد اوضاع سیاسی، درجه ی آگاهی و تشکل زنان بوده است. در این میان، اما ۲۲ خرداد سال ۸۴، یک نقطه عطف و جهش در مبارزات زنان محسوب می گردد. مقدمات این حرکت از اواخر دهه ی ۷۰ با شکل گیری و تجانس تدریجی محافل از زنان حول تلاش برای مبارزه ای آگاهانه علیه تبعیض و نابرابری جنسی آغاز گردید و در ۲۲ خرداد ۸۴، موجودیت خود را به عنوان یک جنبش بالنسبه سازمان یافته ی علنی اعلام نمود.

در فراخوانی که برای برپائی این اعتراض علنی صادر گردید، چنین آمده بود: "سال هاست که زنان برای دست یابی به حقوق برابر تلاش می کنند. دشواری ها و موانع بسیار جدی بر سر راه آنان وجود دارد. بن بست های قانون اساسی و قوانین مدنی و جزایی حاکم بر جامعه، یکی از مهم ترین این

گرداب بحران اقتصادی فقط توده ها را در خود غرق نمی سازد، این بار دیگران نیز در وحشت فرو رفته اند. صدای پای غول بحران، حاکمیتی را که تا دیروز با لبخند بی اعتنائی به آن می نگریست به وحشت انداخته و رویاهای اش را به خواب های پریشان بدل ساخته است. بیکاری، فقر و گرسنگی که با بحران اقتصادی جهانی تشدید شده بودند، امواج سهمگینی ساختند که سدهای بن علی و مبارک را درهم شکست و جمهوری اسلامی از همین می ترسد.

از سال های ۵۳ - ۵۴ ایران با معضل بحران اقتصادی روبرو شد. اما در پی قیام بهمن ۵۷ و به دلایلی از جمله جابجایی مدام قدرت در طیف های گوناگون بورژوازی، ساختار اقتصادی و وابستگی آن به نفت، بحران های سیاسی و اجتماعی، جنگ هشت ساله، این بحران به یک رکود مزمن و ساختاری تبدیل گردید و سیاست های اقتصادی دولت های حاکم که گاه به دلایلی چند (غیر اقتصادی) اتخاذ شد بر شدت آن افزود.

در صفحه ۶

در صفحه ۴



گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن

۸ مارس روز جهانی زن، روز مبارزه برای نفی هر گونه تبعیض، نابرابری و ستم جنسی گرامی باد!

زنان مبارز ایران! زنان کارگر و ستم‌دیده!

بار دیگر ۸ مارس (۱۷ اسفندماه) روز جهانی زن فرا رسید. از سال ۱۹۱۰ که روز جهانی زن به ابتکار کلارا زتکین، مبارز کمونیست آلمانی، در دومین کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست به تصویب رسید، هر ساله میلیون‌ها زن از سراسر جهان این روز را گرامی داشته‌اند. روزی که یادآور مبارزه‌ی زنان کارگری‌ست که برای کاهش ساعات کار و افزایش دستمزدها به پا خاستند. روزی که یادآور زنان کارگر و سوسیالیستی‌ست که خواستار حق رای برای زنان شدند و بدین ترتیب برابری حقوقی زن و مرد را فریاد برآوردند. اما تاریخ درس‌های دیگری نیز برای ما دارد.

زنان خشم، زنان عصیان، زنان انقلاب!

در حالی که زنان نقشی ممتاز در سرنگونی محمدرضا شاه داشتند، حکومتی بر سر بر قدرت نشست و میراث‌دار شاه گردید که در تضییق حقوق زنان ده‌ها گام از سلف خود جلوتر بود. زنان که برای اولین بار در تاریخ ایران، چنین نقش وسیعی در یک جنبش اعتراضی که به قیام و تغییر حاکمیت سیاسی فرا رویداد، داشتند؛ در کنار کارگران و خلق‌های تحت ستم، اولین قربانیان حاکمیت اسلامی شدند. زنان در زمره نخستین گروه‌های اجتماعی بودند که علیه ارتجاع اسلامی دست به اعتراض زدند و به خاطر دفاع از حق پوشش مورد تهاجم اوباشان خمینی قرار گرفتند. از ۱۷ اسفند ۵۷ که بزرگترین تظاهرات زنان به مناسبت روز جهانی زن در تاریخ ایران برگزار شد، اینک ۳۲ سال می‌گذرد. در طول این سال‌ها صدها زن به دلیل مخالفت با جمهوری اسلامی به دار آویخته شدند، حقیقتی تلخ و دردآور که در تاریخ ایران هرگز سابقه نداشته است. در طول این سال‌ها هزاران زن به زندان افتاده و بی‌رحمانه‌ترین و وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کردند. در طول این سال‌ها هزاران زن راه تبعید را در پیش گرفتند و یا دندان خشم بر جگر خسته گرفته و در امید و انتظار پایانی، به حیات خود در زیر حجاب تحمیلی ادامه دادند. سرنوشت زنان ما، یکی از غمبارترین صفحات تاریخ سی‌و‌دوساله‌ی اخیر ایران است. زنانی که در حکومت اسلامی نیمه‌ی مردمحسوب می‌گردند. زنانی که حتا از حق سرپرستی کودکان خود نیز محروم اند. زنانی که مجرم به دنیا می‌آیند و چه جرمی در حاکمیت اسلامی از این بدتر که زن باشی!!

زنان مبارز ایران! زنان کارگر و ستم‌دیده!

۸ مارس نماد مبارزه زنان جهان، برای رهایی از ستمی‌ست که قرن‌ها بر زن اعمال شده است. ستمی که با تقسیم جامعه به طبقات آغاز گردید. مارکسیسم برای اولین بار ثابت کرد که بردگی زن، در ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه طبقاتی ریشه دارد. فرودست بودن زن از روزی آغاز شد که مالکیت خصوصی بر وسایل تولید به وجود آمد و باعث گردید تا از یک‌سو زن به مرد وابسته گردد و از سوی دیگر بر بردگی اجتماعی او صحنه گذاشته شد. رهایی واقعی زنان امکان‌پذیر نیست، مگر از طریق کمونیسم. تنها با از بین رفتن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است که زمینه‌های لازم فراهم می‌گردد تا زنان از بردگی خانگی و وابستگی به شوهر آزاد گردند. تفاوت اصلی جنبشی که رهایی واقعی زنان از هرگونه ستم را هدف اصلی خود قرار داده با جنبش‌های رفرمیستی که تنها خود را به برابری حقوقی محدود می‌کنند در همین است. مارکسیست‌ها نه فقط برای برابری حقوقی زن و مرد که در جای خود مهم و باارزش است که برای برابری زن و مرد در تمامی عرصه‌ها مبارزه می‌کنند و معتقدند که این مبارزه جزئی از جنبش طبقاتی، جنبش سرکوب شونده‌گان، جنبش قربانیان سرمایه‌داری، جنبش قربانیان طبقات مسلط است و از همین روست که این جنبش و پیوند آن با جنبش کارگری، برای کارگران و مبارزه برای ایجاد جامعه‌ی سوسیالیستی اهمیت بسیار دارد.

این حقیقت که رهایی زن با انقلاب سوسیالیستی و برانداختن نظام سرمایه‌داری ممکن است، اکنون دیگر به موضوعی روشن و واضح تبدیل گردیده و تاریخ مبارزات زنان ثابت کرده است که پیگیرترین مبارزان جنبش زنان، کمونیست‌ها هستند.

زنان آگاه و مبارز! کارگران و زحمتکشان! روشنفکران مبارز!

"در هر جامعه‌ای درجه آزادی زن یک مقیاس طبیعی برای آزادی عمومی است" این سخنان را "فوریه" سوسیالیست برجسته‌ی فرانسوی حدود ۲۰۰ سال قبل بر زبان آورد که بیانگر اهمیت فوق تصور آزادی زنان در جامعه است.

اما برآستی وضعیت آزادی زنان در ایران چگونه است؟ آزادی بیان، آزادی حق پوشش، آزادی انتخاب همسر، آزادی مسافرت، کدام آزادی را زنان در ایران دارند؟ زن در فرهنگ اسلامی و در تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تنها یک برده‌ی جنسی به حساب می‌آید. وقتی که دادگاه‌های اسلامی "عقرب سیاه" را که به ۳۰ زن تجاوز کرده تبرئه می‌کنند و آن‌گاه زنانی هم چون محبت محمودی و ریحانه جباری به جرم دفاع از خود در برابر تجاوز در همان دادگاه‌های اسلامی به اعدام محکوم می‌شوند، برآستی از کدام حقوق زن در زیر پرچم اسلام می‌توان سخن گفت؟!

کمک های مالی

کانادا

۵۰ دلار	لاکومه
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	نرگس
۱۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۲۵ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۵ دلار	حماسه سیاهکل
۲۵ دلار	احمد زیبرم
۲۵ دلار	کمال بهمنی
	به یاد رفقای جانباخته
۲۰ دلار	استان فارس

سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفائی فراهانی
۳۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	امیر پرویز پویان
۵۰ فرانک	حمید اشرف
۶۰ فرانک	سعید سلطانیپور

ایران

۵۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۵۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۱۰۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزئی

آلمان

۱۵ یورو	ایوب ملکی
۱۵ یورو	رسید حسنی
۱۰ یورو	ایوب ملکی
۱۰ یورو	رسید حسنی
۱۰ یورو	محمد رضا قصاب آزاد
۱۰ یورو	ناصر شادنژاد
۶۰ یورو	فرانکفورت - سام

هلند

۱۰ یورو	صدای کارگران و زحمتکشان
۱۲ یورو	صدای کارگران و زحمتکشان

فرانسه

۹۱ یورو	بهمن به یاد
۵۰ یورو	جانباختگان فدائی
۴۰ یورو	مین سالگرد
۵۰ یورو	سیاهکل گرامی باد

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا

از همین روست که خواست ها و حقوق زنان در برنامه‌ی سازمان فداییان (اقلیت) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و سازمان ما در طول این سال‌ها با نگاه ویژه به جنبش زنان بر اهمیت آن پای فشرده و ضمن دفاع از خواست‌های زنان از جمله خواست‌های حقوقی‌شان، به نقد جریان‌های راست و رفرمیست در این جنبش پرداخته است.

اما در حالی که کمونیست‌ها برنامه‌ای روشن و واضح در ارتباط با زنان دارند، اصلاح‌طلبان که سابقه‌ای طولانی در زیرپالگدمال کردن خواست‌های زنان دارند، با توجه به نقش ویژه زنان در اعتراضات اخیر، تلاش می‌کنند تا خود را حامی خواست‌های زنان جلوه دهند. آن‌ها بانگ برمی‌آورند که ما مدافع حقوق زنان هستیم اما چگونه؟ و چیست این خواست زنان؟ این جاست که آن‌ها سکوت اختیار می‌کنند و با کلی‌گویی تلاش دارند تا از زیر بار سوالات جنبش زنان شانه خالی کنند.

دلیل آن روشن است. هیچ جریان بورژوازی پاسخی به این خواست‌ها نمی‌تواند داشته باشد. این تنها کمونیست‌ها هستند که با مردم صادقانه سخن گفته و خواست‌های آنان را روشن و واضح بیان می‌کنند.

سازمان ما حکومت شورایی را به عنوان آلترناتیو حاکمیت کنونی مطرح کرده و معتقد می‌باشد که تنها با حکومت شورایی است که قدرت به صورت واقعی و نه صوری در دستان توده‌ها، کارگران و زحمتکشان قرار می‌گیرد. در برنامه‌ی عمل سازمان در ارتباط با اقدامات فوری این حکومت در مورد زنان با تیتیر " لغو تبعیض بر پایه جنسیت " آمده است:

" هرگونه ستم و تبعیض برپایه جنسیت باید به فوریت ملغا گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.

برخورداری زنان از حقوق و مزایای برابر با مردان در ازای کار مساوی. زنان آزادند با برابری کامل با مردان در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته باشند و به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح دسترسی داشته باشند.

تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوج، صیغه، حق طلاق یک جانبه، تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جدا سازی زن و مرد در موسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره و غیره باید به فوریت ملغا گردند.

برابری حقوق زن و مرد در امر طلاق، ارث و تکفل اولاد هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده ممنوع گردد و مجازات شدیدی در مورد نقض آن‌ها اعمال گردد.

لغو حجاب اجباری و ممنوعیت هرگونه فشار و اجبار در مورد نوع پوشش زن. زنان باید از حق آزادی انتخاب پوشش برخوردار باشند.

آزادی کامل زن در انتخاب شریک زندگی خود. روابط خصوصی زن باید از هرگونه تعرض مصون باشد.

حق سقط جنین، باید بدون قید و شرط به رسمیت شناخته شود. مرخصی زنان باردار یک ماه قبل و شش ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و داروئی رایگان.

ممنوعیت کار زنان در رشته‌هایی که برای سلامتی آن‌ها زیان آور باشد. برخورداری زنان از امکانات و تسهیلات نظیر شیرخوارگاه‌ها و مهدکودک‌ها در محل کار و زندگی. پدر و مادر یکسان می‌توانند از این تسهیلات برخوردار باشند.

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن

نابود باد ستم و تبعیض علیه زنان

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورائی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

سازمان فدائیان (اقلیت)

ششم اسفندماه ۱۳۸۹

با کمک های مالی خود سازمان را یاری رسانید

فقر و بیکاری حاصل از بحران اقتصادی تنها یک راه حل دارد؛ انقلاب!

ویژگی بحران مزمنی که اقتصاد ایران با آن روبروست رکود همراه با تورم است. تورمی که براساس "آمارهای دولتی" در سال ۷۳ به ۳۵/۲ و در سال ۷۴ حتا به ۴۹/۴ درصد رسید، از بزرگترین آثار این تورم کاهش قدرت خرید کارگران و زحمتکشان است. با کاهش دستمزدهای واقعی، از سویی سهم دستمزد در سبد هزینه‌های تولید کالا کاهش یافت (۱) و از سوی دیگر هر ساله بر تعداد کارگران و زحمتکشانی که به زیر خط فقر می‌روند، افزوده گردید. "مسعود نیلی" اقتصاددان لیبرال که از جمله طراحان برنامه‌های پنج ساله جمهوری اسلامی است، می‌نویسد: "بررسی وضعیت شغلی سرپرستان خانوارهای زیر خط فقر نشان دهنده آنست که بر خلاف تصور اولیه، درصد کوچکی از خانوارهای زیر خط فقر، دارای سرپرست بیکار هستند و بخش اصلی فقرا (در شهر ۶۷٪ و در روستا ۵۲٪) شاغلند! اما شغلی که کفاف مخارج اولیه زندگی برای تأمین حداقل‌ها را نمی‌دهد" (۲). براساس گزارش‌ها بیش از ۴۰٪ جمعیت ایران در زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند.

رکود اقتصادی نیز از دیگر عواملی است که بر فقر توده‌ها دامن می‌زند. اولین معضلی که رکود اقتصادی برای توده‌ها می‌آفریند بیکاری است. آمار بیکاری در سال‌های اخیر به شدت نگران کننده هستند. به گزارش روزنامه جهان اقتصاد در تاریخ سوم بهمن ماه ۸۹ حسن روحانی (از اعضای مجمع تشخیص مصلحت) در مصاحبه با خبرگزاری ایلنا می‌گوید: "بیش از ۳۰ درصد از جوانان کشور بیکار هستند و درآمد آنها صفر درصد است". براساس گزارش مرکز آمار ایران نرخ بیکاری در سال ۸۸ حدود ۷/۱۴ درصد بوده است. این در حالی است که محمدعلی موسوی نماینده مجلس و عضو کمیسیون اجتماعی معتقد است برای پی بردن به نرخ واقعی بیکاری، باید نرخ رسمی را حداقل در ۲ ضرب کرد تا به میزان واقعی بیکاری پی برد!! در گزارش ایسنا به تاریخ ۱۹ خرداد ۸۹ رحیمی نسب دیگر نماینده مجلس از خرم آباد میزان بیکاری در لرستان را ۴۰ درصد اعلام می‌کند. با نگاهی به آنچه که از سوی مقامات دولتی گفته شد می‌توان دریافت که معضل بیکاری بسیار حد است. برخی منابع شمار بیکاران را در ایران تا ۷ میلیون و پانصد هزار نفر اعلام کرده‌اند (۳). اما با توجه به این که حدود ۷۰ درصد جمعیت ایران در سنین ۱۵ تا ۶۴ سالگی قرار دارند، می‌تواند تعداد واقعی بیکاران حتا از این رقم نیز بیشتر باشد.

از سوی دیگر، تمام سیاست‌های دولت در رابطه با اشتغال با شکست کامل روبرو بوده است. در حالی که سردمداران دولت احمدی‌نژاد از جمله خود وی، رحیمی و وزیرکار مدعی ایجاد شغل تا یک میلیون و هشتصد هزار نفر در سال ۸۹ شده‌اند، آمارهای اقتصادی نشان می‌دهد که نه تنها این رقم غیرممکن می‌باشد که حتا حفظ

اشتغال در سطح قبلی نیز محل تردید است. برای مثال، موسی‌الرضا ثروتی نایب رییس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس اعلام کرده است که در طول سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ کل اشتغال ایجاد شده از رقم ۶۰۰ هزار فراتر نرفته است، در حالی که در طی این سال‌ها دولت بیش از ۲۲ میلیارد دلار در چارچوب طرح بنگاه‌های زودبازده هزینه کرده است، هزینه‌ای که جز افزودن به تورم تأثیر دیگری بر اقتصاد ایران نداشته است.

براساس بدیهی‌ترین اصول علم اقتصاد کاهش بیکاری با رشد اقتصادی ارتباط مستقیم دارد و رشد اقتصادی در سال‌هایی از دوره احمدی‌نژاد تنها مرهون بالا رفتن قیمت نفت بوده است و از سال ۸۷ حتا همین نیز تحقق نیافته و در طی این سال‌ها رشد اقتصادی حتا زیر یک درصد بوده است (در صورت امکان تحقیق مستقل ممکن است این رقم حتا به رشد منفی نیز کاهش یابد). براساس آمارهای موجود، کشاورزی ایران در سال‌های اخیر عقب‌گرد داشته و تولیدات این بخش کاهش بسیار یافته است، به طوری که نتیجه‌ی مستقیم آن مهاجرت وسیع جوانان به شهرها و خالی شدن برخی روستاها از سکنه بوده است. در بخش صنعت اوضاع از این نیز بدتر است. اکبرنژاد نماینده تبریز و عضو کمیسیون اقتصادی می‌گوید: "هم اکنون بسیاری از کارخانه‌های کشور با ظرفیت ۳۰ درصد کار می‌کنند" و این به معنای عدم حفظ اشتغال در رشته‌های صنعتی است. هر روز اخباری از اخراج کارگران به گوش می‌رسد و این چیزی نیست جز نتیجه‌ی بحرانی که بخش صنعت را تا حدود زیادی آسیب‌پذیر ساخته است. تنها بخشی که در سال‌هایی از دوره احمدی‌نژاد و در اوج درآمدهای نفتی مقداری رشد یافت، بخش مسکن بود که با سرازیر شدن پول نفت به این بخش و گسترش زمین‌خواری و دلالی قیمت مسکن به صورت نجومی افزایش یافته و سپس این بخش نیز وارد رکود شد. بخش خدمات نیز از نظر اشتغال توانست تأثیر چندانی در جذب نیروی کار داشته باشد.

به دلیل رشد زاد و ولد در دهه‌ی ۶۰ جمعیت جوانی که هر ساله وارد بازار کار می‌شود از سوی مقامات دولتی یک میلیون و دویست هزار نفر تخمین زده می‌شود. به گفته‌ی مسعود نیلی ایجاد کار برای این گروه رشدی "متناظر با نرخ رشد اقتصادی حدود ده درصد در سال برای یک دوره دهساله" نیاز دارد (۴). به گفته‌ی وی "منابع مورد نیاز برای تحقق رشد متوسط هشت درصد (توجه کنید هشت درصد و نه ده درصد!) در سال حدود ۲۰۰ میلیارد دلار است" (۵). سرمایه‌ای که جمهوری اسلامی فاقد آن است.

دولت احمدی‌نژاد و بحران اقتصادی

افزایش درآمدهای نفتی که از سال ۸۳ آغاز شد، در دوره‌ی برسرکار آمدن احمدی‌نژاد به اوج

خود در طول تاریخ ایران رسید. حجم درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفتی و غیرنفتی در طول سال‌های ۸۴ تا ۸۸ به بیش از ۴۵۱ میلیارد دلار رسید. این در حالی است که مجموع درآمدهای ارزی طی سالهای ۸۳ - ۷۹ به زحمت به ۱۷۵ میلیارد دلار رسیده بود. اما به رغم درآمدهای بی‌سابقه‌ی ارزی حاصل از گران شدن قیمت نفت، سال به سال وضعیت اقتصادی ایران به وخامت گرایید.

در پی رقابت‌های سیاسی بین دو جناح بورژوازی حاکم، دولت احمدی‌نژاد در راستا - و یا بهتر است بگوییم به بهانه‌ی - برخی از شعارهای خود، اقدام به تثبیت نرخ ارز از سویی و وارد کردن وسیع کالاهای مصرفی با ارز حاصل شده از صادرات نفت نمود که حاصل آن ایجاد رکود در برخی از صنایع شد که در طول این سال‌ها به دلیل ویژگی‌های اقتصاد رانتی شکل گرفته و قادر به مقابله با کالاهای ارزان قیمت چینی (با آن پشتوانه‌ی محکم اقتصادی) نبودند. در واقع نیز رشد اقتصادی محدود این سال‌ها تنها مرهون قیمت بالای نفت بود و گرگانه دولت هیچ اقدامی برای این رشد صورت نداده بود. اما تزریق این پول به نوبه‌ی خود افزایش تورم را به دنبال آورد. به‌گونه‌ای که در سال ۸۷ و در حالی که به دلیل بحران اقتصادی در برخی کشورها میزان تورم در حد صفر رسیده بود، در ایران آمار دولتی حکایت از تورم ۲۵/۴ داشت. در دوره احمدی‌نژاد به ویژه باید به غیرقابل اعتماد بودن آمارها تاکید داشت، بنابر این میزان تورم اعلام شده تازه بسیار کمتر از میزان واقعی تورم بوده است. جالب این که در همین سال (۱۳۸۷) به رغم درآمد ارزی ۱۰۸ میلیارد دلاری رشد اقتصادی کمتر از یک درصد بوده است!! در نهایت آن چه که حاصل سیاست اقتصادی دولت احمدی‌نژاد در سرریز کردن دلارهای نفتی در بازار بود نه به نفع توده‌ها که به نفع سرمایه‌داران تمام شد.

حاصل این سیاست‌ها هم چنین ورشکستگی برخی صنایع بود. اگر تا پیش از این صنایع نساجی از جمله صنایع بحرانی بودند، اکنون بازار بسیاری از کالاهای در اختیار محصولات چینی قرار گرفته و شرکت‌های صنعتی که به دلیل ساختار خود به بازار داخلی چشم دوخته و به آن وابسته بودند یکی پس از دیگری ورشکست گردیدند. دولت از این فرصت حتا برای پاسخ‌گویی به بدهی‌های خود نیز استفاده نکرده و به رغم درآمد بالا، بر حجم بدهی‌های دولت افزوده شد. در واقع دولت در این سال‌ها به جای کوچک شدن، بزرگ‌تر نیز شده بود و به‌ویژه بودجه دستگاه‌های سرکوب، امنیتی و تحمیق مذهبی در طی این سال‌ها افزایش چشمگیری یافته و در برخی مواقع چند برابر شده بود. همین‌طور ولخرجی‌های دولت در خارج از کشور نیز از شتابی بی‌نظیر برخوردار گشت. کارخانجات تولیدکننده‌ی لوازم برق و الکترونیک

فقر و بیکاری حاصل از بحران اقتصادی تنها یک راه حل دارد؛ انقلاب!

یکی از صنایعی بودند که در اثر سیاست های فوق با بحران روبرو گشتند. به گفته‌ی وزیر نیرو بدهی این وزارت خانه به پیمانکاران ۲۰۰۰ میلیارد تومان است و دولت هیچ مبلغی نیز برای دادن بدهی خود در بودجه سال ۸۹ در نظر نگرفته و تنها راه برای پرداخت بدهی، فروش نیروگاه‌های دولتی می‌باشد.

از سوی دیگر بودجه عمرانی دولت نیز در طی این سال‌ها هرگز همپای بودجه جاری کشور رشد نکرد. براساس آمارهای بانک مرکزی در حالی که طی سال‌های ۸۴ تا ۸۸ میزان بودجه عمرانی تقریباً ثابت بوده در مقابل هزینه‌های جاری دولت از ۳۶ میلیارد دلار در سال ۸۴ به ۵۹ میلیارد دلار رسید. جالب آن که براساس آمارهای ارایه شده از ۳۰ هزار میلیارد تومان (حدود ۳۰ میلیارد دلار) بودجه عمرانی سال ۸۹ تنها ۱۶ هزار میلیارد تومان آن اختصاص یافته و این به معنای هزینه شدن ۱۴ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی در ردیف بودجه‌های جاری به دلیل کمبود بودجه است. براساس عملکرد بودجه در سال ۸۸ نیز از ۲۲ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی، حدود ۱۵ هزار میلیارد تومان اختصاص یافته است. به گفته‌ی اعضای کمیسیون برنامه و بودجه ۶۰ درصد بودجه عمرانی کشور در این سال‌ها صرف هزینه‌های جاری دولت شده است. در بودجه سال ۹۰ نیز که از سوی احمدی نژاد به مجلس ارایه شده، مبلغ بودجه عمرانی ۴۸ هزار میلیارد پیش‌بینی شده است (که البته تحقق این مبلغ نیز با توجه به عملکرد بودجه در سال ۸۹ و وضعیت اقتصادی بعید است)، این در حالی است که در همین بودجه سال ۹۰ بودجه شرکت‌های دولتی با رشدی کم‌سابقه ۴۴ درصد افزایش یافته‌اند!! اما به رغم این افزایش و با کمال تعجب، بیش از ۷ درصد اعتبار حقوق کارمندان دولت در بودجه سال ۹۰ کاهش یافته است!!

مبلغ بودجه سال ۹۰ با ۴۶ درصد افزایش از مبلغ ۳۶۸ هزار میلیارد تومان در سال ۸۹ به مبلغ ۵۳۸ هزار میلیارد تومان در سال ۹۰ رسید. به یاد داشته باشیم که افزایش مبلغ بودجه با در نظر گرفتن منابع محدود رژیم بیش از هر چیز به معنای افزایش کسری بودجه خواهد بود و این تورم‌زاست. در حالی که برای سال آینده با تورم شدیدی روبرو هستیم، رکود هم چنان سایه سنگین خود را بر اقتصاد ایران پهن کرده است؛ بانک جهانی که به طور عمده براساس آمارهای دولتی رشد اقتصادی را محاسبه می‌کند برای سال ۲۰۱۰ رشد اقتصادی ایران را ۱/۵ درصد و برای سال ۲۰۱۱، نیز تنها ۳ درصد برآورد کرده است که اولاً تحقق آن بعید است و دوم این که با نرخ تورم به هیچ وجه تناسبی ندارد.

اما حتی اگر براساس همین پیش‌بینی نیز بخواهیم تحلیل کنیم، واقعیت اقتصاد ایران در سال آینده - همان‌طور که نشان داده شد - چیزی جز افزایش بیکاری و تورم نخواهد بود. از این رو در سال جاری نیز بازنده‌گان اصلی شرایط وخیم اقتصادی در ایران کارگران و زحمتکشان

خواهند بود.

از سویی با توجه به آن‌چه که در بالا توضیح داده شد می‌توان به راحتی درک کرد که وعده‌های دولت برای کاهش بیکاری چیزی جز شعاری توخالی نبوده و برای کاهش بیکاری احتیاج به رشد اقتصادی بیش از ۱۰ درصدی است (۶). از سوی دیگر وضعیت تورم نیز در سال آینده بخش باز هم بیشتری از توده‌ها را به زیر خط فقر رانده و گرسنگان، گرسنتر خواهند شد.

غول گرانی از هم اکنون بیدار شده است. به گزارش روزنامه ابرار در تاریخ ۷ اسفند، قیمت یک شانه تخم مرغ به ۶۰۰۰ تومان رسیده است! و این درحالی‌ست که در تاریخ ۳۰ بهمن (یعنی ۷ روز قبل‌تر) خبرگزاری فارس به نقل از رییس اتحادیه مرغداران قیمت یک شانه تخم مرغ را ۳۷۴۰ تومان اعلام کرده و فروش بالاتر از آن را تخلف نامیده بود.

براساس خبر روزنامه همشهری، قیمت اغلب میوه‌ها رشدی معادل ۳۰ درصد نسبت به ماه قبل داشته است. در این میان قیمت سیب زرد و قرمز افزایش چشم‌گیری داشته است. سیب قرمز از ۲ هزار هشتصد تومان تا حدود ۴ هزار تومان و سیب زرد از ۲ هزار و ۵۰۰ تومان تا ۳ هزار و ۸۰۰ تومان به فروش رفته است. قیمت پیاز نیز در هر کیلوگرم به ۱۳۰۰ و سیب‌زمینی به بیش از هزار تومان رسیده است (جالب این که گزارش‌های منتشره از سوی بانک مرکزی همگی این موارد را نادیده گرفته و گاه در کمال وقاحت از کاهش قیمت‌ها سخن می‌رانند).

قیمت حبوبات نیز نسبت به قبل از آغاز یارانه‌ها در برخی اقلام تا ۵۰ درصد افزایش داشته‌اند. به گزارش خبرگزاری ایلنا، بهای اجاره مسکن در فصل زمستان ۲۰ درصد افزایش یافته که به نوشته‌ی این خبرگزاری در تاریخ ۳۰ ساله اخیر این موضوع بی‌سابقه بوده است و این به معنای این است که حتی در سال ۷۴ با حدود ۵۰ درصد تورم نیز ما شاهد چنین موضوعی نبوده‌ایم!!

شهاب‌الدین صدر رییس سازمان نظام پزشکی که نایب رییس مجلس اسلامی نیز می‌باشد و همگی مقامات خود را مدیون این حکومت جور و جنایت است، در پاسخ به خبرنگار ایلنا از افزایش ۴۰ تا ۶۰ درصدی هزینه‌های سلامت خبر داد و این‌ها همه هزینه‌هایی هستند که بر دوش کارگران و زحمتکشان سنگینی خود را فرود خواهند آورد.

شکی نیست که با افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل و

چند برابر شدن هزینه‌ی گاز، برق، آب و تلفن موج دوم گرانی نیز از راه خواهد رسید. آن‌گاه است که باید اندیشید و گفت برآستی کارگران و زحمتکشان با دستمزدهای ناچیز چگونه باید حتماً برای یک بار از پای سفره سیر بلند شوند؟! برآستی چگونه ممکن است؟!!

اقتصاد ایران برای رهایی از این بحران، و گرسنگان که همانا کارگران و دیگر زحمتکشان و ستم‌دیدگان جامعه هستند، برای رهایی از گرسنگی راهی جز انقلاب ندارند. تنها با یک انقلاب و سرنوشتی انقلابی حاکمیت اسلامی است که می‌توان به تغییر این شرایط امیدوار بود. آینده که در پشت‌درهای بهار ایستاده و نظاره‌گر است وقتی فرا رسد انقلاب تنها راه حل خواهد بود و **انقلاب ایران بی‌شک انقلاب کار، نان و آزادی خواهد بود.**

پی‌نوشت:

۱ - به گزارش ایلنا و به نقل از حاج اسماعیلی یکی از مقامات وابسته به خانه کارگر دستمزد کارگران تنها ۱۰ تا ۱۳ درصد هزینه تولید را شامل می‌شود.

۲ - تحلیلی از چالش‌های آینده اقتصاد ایران - مسعود نیلی

۳ - در وبسایت رادیو فرانسه آمده است: "نرخ بیکاری در ایران حداقل ۳۰ درصد است که این شامل دست کم ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از نیروی فعال کشور می‌شود. با اتکا به همین داده ناظران معتقدند که بیکاری ۳۰ درصد جمعیت فعال جامعه دست کم ۴۰ درصد جمعیت کل کشور را زیر خط فقر مطلق فرو برده است". از سوی دیگر مسعود نیلی نیز که برآورد کمتری از تعداد بیکاران دارد پیش‌بینی کرده است که تا سال ۹۴ تعداد بیکاران به رقم هفت میلیون نفر خواهد رسید هر چند که خود وی نیز با تعریف بیکار توسط دولت مشکل داشته و آن را قبول ندارد. براساس تعریف دولت کسی که حتی یک ساعت در هفته‌ی آمارگیری کار کرده باشد، بیکار محسوب نمی‌گردد در حالی که پیش از این اگر کسی دو روز کار در هفته آمارگیری کرده باشد، جزو بیکاران محسوب نمی‌گردیده است. روش دولت احمدی‌نژاد برای محاسبه بیکاران یکی از دلایلی است که در سال اول و دوم دولت وی دلیل کاهش بیکاری اعلام گردیده است.

۴ و ۵ - منبع شماره ۲.

۶ - با توجه به هجوم نیروی کار جدید به بازار در سال‌های پیش رو، برای کاهش بیکاری رشد اقتصادی باید بیش از ۱۰ درصد باشد که در شرایط کنونی به یک معجزه بیشتر می‌ماند. برخی منابع لزوم رشد اقتصادی ۲۰ درصدی را برای کاهش بیکاری برآورد کرده‌اند.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب
عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

فراز و فرود جنبش زنان در ایران

موانع است." این فراخوان با استقبال گرم زنان آگاه و مردانی که از برابری حقوق زن و مرد دفاع می‌کنند، رو به رو گردید. روز ۲۲ خرداد، چندین هزار تن از مدافعین برابری حقوق زن و مرد به این فراخوان پاسخ مثبت دادند و با برپایی تظاهرات در مقابل دانشگاه تهران، سر دادن شعار در محکومیت تبعیض و ستم بر زنان و فریاد سرود رهایی زن، خواستار رفع تبعیض و برابری حقوق زن و مرد شدند.

بیانیه‌ی پایانی این گردهمایی و تظاهرات نیز به صراحت اعلام می‌کرد که دموکراسی بدون آزادی و حقوق برابر و انسانی برای زنان متحقق نخواهد شد. این جمله‌ای است که ما برگزارکنندگان این تجمع عمیقاً به آن اعتقاد داریم... کسب حقوق برابر و انسانی، محوری است که توانسته ما را به گرد هم آورد و جنبش همبستگی زنان را تشکیل بدهد.

خصلت رادیکال این حرکت، اولاً، از خود اعتراض آشکار است. زنان با ابتکار عمل خود، بدون توجه به موانع و محدودیت‌های ایجاد شده از سوی رژیم دیکتاتوری، فراخوان گردهمایی علنی را صادر نمودند. در این جا توهمی به نهادها و مؤسسات دولتی موجود وجود نداشت، بلکه بالعکس به ویژه قانون اساسی جمهوری اسلامی، مانعی بر سر راه دستیابی به حقوق برابر اعلام می‌شود. ثانیاً، تأکید می‌گردد که دموکراسی بدون آزادی و حقوق برابر و انسانی برای زنان متحقق نخواهد شد. یعنی آزادی و حقوق برابر برای زنان فقط می‌تواند در یک دموکراسی تحقق یابد و نه رژیم دیکتاتوری. ثالثاً، آن چه که محور گردهمایی و جنبش همبستگی زنان شده است "کسب حقوق برابر و انسانی" است.

رادیکالیسم این حرکت و محتوای مطالباتی آن، شور و اشتیاق به مبارزه‌ای متشکل را در میان زنان برانگیخت. جانبداری از جنبشی که سر آغاز مرحله جدیدی از مبارزات زنان بود، وسیعاً افزایش یافت. گروه‌های دیگری از زنان به مبارزه علنی پیوستند. این واقعیت، در جریان تظاهرات ۲۲ خرداد سال ۸۵ در میدان هفت تیر به خوبی بازتاب یافت. به رغم تهدیدات رژیم برای منصرف ساختن فعالان جنبش زنان از برپایی گردهمایی، تعداد وسیع تری از مدافعان برابری حقوق زن و مرد، در این گردهمایی حضور یافتند. دخالت نیروهای سرکوبگر پلیس، به تظاهرات و درگیری انجامید که در جریان آن صدها تن مضروب و ده‌ها تن از فعالان جنبش زنان دستگیر شدند. این وحشی‌گری رژیم قطعاً نمی‌توانست جنبشی را که برای کسب حقوق

لگدمال شده نیمی از مردم ایران به حرکت درآمده بود، متوقف سازد. جانبداری از این جنبش و پیوستن گروه‌های بیش‌تری از زنان به آن، باز هم افزایش یافت. در حالی که صفوف جنبش زنان در فاصله یک سال وسیعاً تقویت شده بود، تلاش طبقه حاکم برای خنثاسازی رادیکالیسم این جنبش و سوق دادن آن به مجاری قانونی و محدود کردن آن به چارچوب‌های نظم موجود آغاز گردید. در پشت صحنه‌ی این ماجرا جناح موسوم به اصلاح طلب رژیم قرار داشت و مجری پیشبرد آن، زنان بورژوا - فمینیست لیبرال و مذهبی که به این جنبش پیوسته بودند.

این واقعیت در "کمپین یک میلیون امضا" تجلی یافت که از یک سو بازتاب گرایش به قانون‌گرایی و تمکین به نهادهای نظم موجود بود و از طرف دیگر تضاد و کشمکش دو گرایش رادیکال و رفرمیست را منعکس می‌ساخت. در ۵ شهریور سال ۸۵، اجلاس تشکیل کمپین با حضور تعدادی از فعالان جنبش زنان، در تهران برگزار گردید و طرحی که به نام "کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز" توسط گروهی از زنان تهیه شده بود، مبنای فعالیت آن قرار گرفت.

کمپین اعلام می‌کرد: قصد دارد تلاش وسیعی را برای جمع‌آوری یک میلیون امضا آغاز نماید. هدف از این اقدام چه بود؟ در واقعیت امر، قانع کردن مقامات رژیم استبدادی مذهبی به این که خواست "تغییر قوانین تبعیض آمیز محدود به ۵ - ۴ هزار نفر از زنان نیست، بلکه این خواسته، خواسته‌ای کاملاً فراگیر است... نه تنها درخواستی غیر مشروع و مخالف اسلام نیست، بلکه با تعهدات بین‌المللی دولت ایران نیز همخوانی دارد... از سوی دیگر هیچ گونه ضدیتی با مبنای اسلام ندارد، زیرا جزو اصول دین به شمار نمی‌آیند. تغییر قوانینی که در این کمپین مورد درخواست است، محل اختلاف بین مجتهدین و علمای دین است و بسیاری از فقها از جمله آیت‌الله صانعی، یا آیت‌الله بجنوردی و شمار دیگری از مجتهدین تغییر آن‌ها را مغایر با اسلام ندانسته‌اند." بنابراین "جمع‌آوری این امضاها به قانونگذاران ثابت خواهد کرد که زنان ایران در مورد درخواست خود جدی و استوار هستند."

طرح کمپین در حالی که اساس کار خود را بر سازش و توهم‌پراکنی بر سر رفع قوانین تبعیض آمیز در چارچوب دولت مذهبی قرار داده بود، برای دادن امتیاز به گرایش رادیکال درون جنبش زنان و خنثاسازی آن، ادعا می‌کرد: اساس این کمپین "اصلاحات

از پایین، از درون جامعه‌ی مدنی و نه از بالاست." "این مبارزه راهی دشوار و طولانی است و مسیر اصلی آن نه از مجاری و معادلات قدرت، مردان و زنان قدرتمند و... بلکه خیلی ساده از طریق آگاهی و حساسیت تک تک زنان و شهروندان عادی نسبت به خودشان و درک موقعیت و جایگاهشان در جامعه می‌گذرد."

تناقض عریان و آشکار بود. طرح کمپین بدون این که حتا نامی از برابری حقوق زن و مرد و یا مطالباتی بسیار مشخص و فوری نظیر لغو حجاب اجباری به میان آورد، راه حل عملی‌اش، نگاه به بالا، جمع‌آوری یک میلیون امضا برای تقدیم آن به "قانون‌گذار" دولت اسلامی، تقاضا از دولت مذهبی برای رفع قوانین تبعیض آمیز، بود. اما در حرف نیز مدعی بود اساس فعالیت کمپین، اصلاحات از پایین است و نه از بالا و مسیر اصلی آن نیز از مجاری و معادلات قدرت نمی‌گذرد.

سازمان فدائیان (اقلیت) در همان سال ۸۵ با نقد مواضع کمپین در چندین شماره‌ی نشریه کار اعلام نمود که اصلاح وضع زنان و رفع قوانین تبعیض آمیز در جمهوری اسلامی، جز یک توهم و فریب زنان بورژوا فمینیست لیبرال و مذهبی نیست. مادام که دولت مذهبی بر ایران حاکم است، چیزی از مطالبات زنان تحقق نخواهد یافت، قوانین تبعیض آمیز برنخواهد افتاد و برابری حقوق زن و مرد در یک چنین دولتی محال است. در عین حال هشدار داد که این مواضع کمپین، راهی جز کشیده شدن آن به دنبال یک جناح حکومت، تبدیل شدن به زائده آن و فروپاشی جنبش زنان، باقی نخواهد گذاشت. در دی ماه ۸۵، نشریه کار در مقاله‌ی "دفاع از حقوق و مطالبات زنان آری! قانون‌گرایی و توجیه ارتجاع اسلامی نه!" نسبت به خطراتی که جنبش رادیکال زنان را تهدید می‌کند، هشدار داد و نوشت: "تمام مشاجره‌ای که بر سر کمپین یک میلیون امضا و موافقت و مخالفت پیرامون آن در جریان می‌باشد، نزاعی بر سر دفاع یا نفی نظم موجود است. مشاجره بر سر این مسئله است که آیا تحقق حتا جزئی‌ترین حقوق و مطالبات لگدمال شده زنان و رفع تبعیض و ستم‌گری با مبارزه‌ای فراقانونی و نفی دولت مذهبی قابل حصول است یا از طریق تمسک به دولت مذهبی، توهم پراکنی در مورد نهادها و مؤسسات قانونی آن و حتا جناح‌های حکومت؟ آیا زنان باید برای حصول به برابری و برانداختن تبعیض جنسی با نظم موجود بجنگند، یا با دولت مذهبی آشتی کنند و تمنای رفع تبعیض نمایند؟ آیا باید به سپاهی لشکر رقابت جناح‌های حکومت تبدیل شوند یا دست رد بر سینه همه آن‌ها بزنند و به دیگر جنبش‌های اجتماعی علیه نظم موجود

"وینان دل به دریا افکناند، به پای دارنده آتش‌ها، زندگانی دوشادوش مرگ، پیشاپیش مرگ ..."

در گرامی‌داشت یاد جانباختگان فدائی

بیست و پنج اسفند روز جانباختگان فدائی‌ست. روز بزرگداشت انسانهایی‌ست که به نبرد آشتی‌ناپذیر و تا پای جان علیه نظم ارتجاعی حاکم برخاستند، با دشمنان آزادی و سوسیالیسم قهرمانانه جنگیدند و در راه آرمانهای انسانی و سوسیالیستی خود سرفرازانه جان باختند.

در طول چهل سالی که از حیات سازمان ما می‌گذرد، هزاران تن از رفقای ما توسط دو رژیم ارتجاعی و سرکوبگر شاهنشاهی و اسلامی محبوس و شکنجه و یا به جوخه‌های مرگ سپرده شده‌اند. از همان آغاز اعلام موجودیت سازمان و از همان لحظات اولیه‌ای که غریب مبارزه مسلحانه در سیاهکل، جزیره ثبات و امنیت نظم شاهنشاهی را برهم زد، رژیم وحشت‌زده شاه، به وحشیانه‌ترین شکل ممکن به سرکوب و کشتار رفقای ما پرداخت. رژیم سفاک پهلوی، علاوه بر آنکه صدها تن از بهترین و برجسته‌ترین کمونیست‌ها، از جمله بنیانگذاران و رهبران سازمان ما را به جوخه‌های تیرباران سپرد و یا در درگیری‌های نظامی و خیابانی به قتل رساند، هزاران رفیق دیگر را در شکنجه‌گاه‌های خود به بند کشید. شکنجه و خشونت پلیسی علیه فدائیان چنان ابعاد غیرقابل‌تصور پیدا کرد که تا پیش از آن سابقه نداشت. سوزاندن بدن، خردکردن دست و پا، شلاق و تجاوز به زن و مرد و انواع شکنجه‌های وحشیانه به امری روزمره و پیش پا افتاده تبدیل گردید.

در حالیکه یک سال بیشتر از حیات سازمان نمی‌گذشت، نزدیک به صد تن از رفقای سازمان به انحاء مختلف جان باختند. پس از کشتار بیرحمانه رفقای ما در سیاهکل، رفقا مفتاحی و مسعود احمدزاده همراه با ده‌ها رفیق دیگر در سال ۵۰ تیرباران شدند. به دنبال آن رفقا بهروز دهقانی، امیرپرویز پویان، اسکندر صادقی نژاد، حسن نوروزی و ایضاً ده‌ها رفیق دیگر به دست مزدوران شاه کشته شدند در سال ۵۴ خون رفیق بیژن جزنی و همراهان در تپه‌های اوین بر زمین ریخت و در هشتم تیر ماه ۵۵، با حمله مزدوران و نیروهای مسلح رژیم شاه، رفیق حمید اشرف و دیگر اعضای رهبری سازمان جان خود را از دست دادند. شاه و ساواک آن، کمر به درهم شکستن فدائی و نابودی سازمان بسته بود، اما این وحشیگری‌ها و کشتارها، اگرچه ضربات سنگینی بر پیکر سازمان وارد ساخت، ولی هرگز نتوانست سازمان را نابود کند و یا حتی خللی در عزم و اراده سازمان ما به ادامه مبارزه در راه آرمان‌های کارگری و سوسیالیستی ایجاد نماید و آتش عشق به این مبارزه را در دل فدائیان خاموش کند. فدائیان مشعل‌دار نبرد پیگیر علیه ظلم و ستم، علیه نابرابری و استثمار بود و به جای هر رفیقی که به خاک افتاد و در خون غلطید، ده‌ها رفیق دیگر، پای در راه نهادند و ادامه‌کاری مبارزه و فعالیت سازمان را تضمین کردند.

اعتقاد راسخ رفقای ما به سوسیالیسم، شور و ایمان و اشتیاق به دگرگونی نظم موجود و براندازی هرگونه ستم و استثمار، لحظه‌ای رفقای ما را آرام نمی‌گذاشت و هیچ مانعی، حتا رژیم شاه و ساواک مخوف آن نیز نمی‌توانست و نتوانست سازمان را از ادامه مبارزه در راه تحقق آرمان‌های بلند انسانی

خود بازدارد. ایستادگی، از خود گذشتگی، پایداری در مبارزه و آشتی‌ناپذیری سازمان ما در مبارزه با سرمایه‌داران و ستمگران، صدها و هزاران انسان شقیقه آزادی و سوسیالیسم را جانبدار سازمان نمود. سرانجام رژیم ارتجاعی و سرکوبگر شاه سرنگون شد، اما انقلاب توده‌های مردم به پیروزی نرسید و

ارتجاع اسلامی به جای ارتجاع سلطنتی نشست. ارتجاع تازه به قدرت خزیده نیز نخستین هدف خود را سرکوب و نابودی کمونیست‌ها قرار داد. نفوذ روزافزون و گسترده سازمان در میان کارگران و اقشار زحمتکش مردم، مرتجعین حاکم را شدیداً به وحشت انداخت. بذرهائی که سازمان در طول هشت سال مبارزه خونین و استوار پاشانده بود، تازه پس از سقوط رژیم شاه بود که در شکل وسیع و گسترده‌ای به بار نشست. تنها چند ماه پس از قیام ۵۷ بود که سازمان به بزرگترین سازمان کمونیست، نه تنها در ایران، بلکه در منطقه خاورمیانه و به یک آلترناتیو جدی در جامعه تبدیل گردید. پاسداران جدید نظام سرمایه‌داری نیز که از رشد آگاهی سیاسی در صفوف کارگران و از فدائی که محبوبیت و نفوذ بی‌همتائی در میان کارگران و زحمتکشان و کلیه آزادیخواهان برخوردار شده بود، منافع مرتجعین و سرمایه‌داران را در خطر دیدند، به وحشیانه‌ترین شکل ممکن و در ابعادی وسیع‌تر و وحشیانه‌تر از سلف ضد کمونیست خود، به کشتار و سرکوب رفقای ما دست زدند. از ترکمن صحرا و

ترور رفقا توماج، مختوم، واحدی و جرجائی رهبران شوراهای خلق ترکمن بگیر تا کردستان و تهران و خوزستان و گیلان و در یک کلام تمام پهنه ایران، از خون سرخ فدائیان رنگین شد. صدها گل سرخ دیگر و صدها مدافع پیگیر آزادی و سوسیالیسم با داس ارتجاع اسلامی درو شد! با این وجود و به رغم تمام این وحشی‌گری‌ها و یورش‌های ارتجاع اسلامی، سازمان با سرعت شگفت‌آوری در تمام کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها و در تمام جامعه ریشه دواند و درست در شرایطی که سازمان قادر بود میلیون‌ها انسان کارگر و زحمتکش را در سراسر ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بسیج نماید، انشعاب بزرگی که گرایش راست و اپورتونیستی بر سازمان تحمیل نمود، ضربه بسیار بزرگی بر سازمان وارد ساخت. اکثریت به ارتداد و اپورتونیسم در غلطید، به توده‌های کارگر و زحمتکش خیانت کرد و مانند حزب توده راه سازش و حمایت از ارتجاع حاکم را در پیش گرفت و اقلیت به عنوان یک سازمان مارکسیست - لنینیست، به مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه نظم موجود و رژیم جمهوری اسلامی ادامه داد. به رغم خیانت اکثریت، فدائیان اقلیت، پرچم مبارزه سازمان را در مبارزه علیه ارتجاع طبقاتی و مذهبی در اهتزاز نگاه داشتند و پیگیرانه از اهداف آزادیخواهانه و آرمان‌های سوسیالیستی طبقه کارگر دفاع نمودند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز در همین دوره است که کشتار و سرکوب کمونیست‌ها و انقلابیون را به اوج خود رساند. وقتی که سازمان در ۱۷ بهمن ۵۹ فراخوان برگزاری میتینگی را به مناسبت ۱۹ بهمن سالروز بنیان‌گذاری سازمان اعلام نمود، به رغم آنکه رژیم نیروهای خود را

برای جلوگیری از برگزاری این مراسم، بسیج کرده بود، اما ده‌ها هزار تن از رفقا و نیروهای هوادار سازمان به خیابان آمدند و بر مبارزه پی‌گیر علیه نظم ارتجاعی و سرمایه‌داری حاکم تاکید نمودند. رفیق جهان‌گیر قلعه‌میان‌دوب کارگر آگاه "جهان کمونیست" در همین روز دستگیر و سپس توسط مزدوران جمهوری اسلامی به قتل رسید. در سال ۶۰، ارتجاع اسلامی سنگین‌ترین و سهمناک‌ترین ضربات را بر سازمان وارد ساخت.

رفیق احمد غلامیان لنگرودی (هادی) که در بازسازی تشکیلات سازمان پس از ضربات سهمگین در تیرماه سال ۵۵، نقش مهمی ایفا کرده بود، رفقا پدالله گل‌مژده (نظام)، محمد رضا بهکیش (کازم)، محسن شانه‌چی، منصور اسکندری و سیامک اسدیان که همگی از اعضای کمیته مرکزی سازمان بودند، به دست پاسداران و مزدوران نظام اسلامی کشته شدند. رفیق سعید سلطانیپور که از زندان‌های رژیم شاه جان سالم به در برده بود، توسط رژیم جمهوری اسلامی تیرباران شد. ده‌ها کادر برجسته سازمان و صدها تن از اعضای و هواداران سازمان در سال ۶۰ و سال‌های بعد از آن توسط جمهوری اسلامی تیرباران شدند و یا در درگیری‌ها و زیر شکنجه به قتل رسیدند و هزاران رفیق دیگر در شکنجه‌گاه‌های قرون وسطائی رژیم به حبس افتادند. در سال ۶۷ نیز تعداد زیادی از رفقای سازمان، قتل عام شدند.

هدف رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز مانند رژیم سلطنتی، نابودی سازمان و سایر کمونیست‌ها و انقلابیون بود. به رغم تمامی این ضربات و ضایعات جبران‌ناپذیر اما، سازمان فدائیان (اقلیت) نابود نشد. اقلیت، با حفظ سنت‌های انقلابی سازمان، حتا یک لحظه از دفاع از منافع طبقه کارگر، حقانیت طبقه کارگر و نقش و رسالت طبقه کارگر دست برنداشت. در دوران حکومت اسلامی نیز همانند دوران شاه، رفقای ما نمونه‌کاملی از مقاومت و ایستادگی در برابر دشمنان طبقاتی و پای‌بندی به اهداف و آرمان‌های آزادی‌خواهانه و کمونیستی سازمان بوده‌اند.

در سالروز ۲۵ اسفند، روز جانباختگان فدائی، بار دیگر یاد تمامی رفقای جان‌باخته سازمان، این پرندگان عاشق آزادی و سوسیالیسم را گرامی می‌داریم. و در چهل سالگی حیات سازمان بار دیگر با این قهرمانان و پیشتازان مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم، عهد و پیمان می‌بندیم که به راه آشتی‌ناپذیر این جانباختگان، علیه ارتجاع و ظلم و ستم و استثمار وفادار بمانیم و در دفاع از اهداف و آرمان‌های کمونیستی و کارگری، به پیکار سرسخت و آشتی‌ناپذیر خود با دشمنان طبقاتی کارگران و زحمتکشان ادامه دهیم.

ای مرغ‌های طوفان، پروازتان بلند.

آرامش گلوله سربی را

در خون خویشتان

اینگونه عاشقانه‌ها پذیرفتید

اینگونه مهربان

زان سوی خواب مرداب

آوازتان بلند!

فراز و فرود جنبش زنان در ایران

تبعیض، نابرابری و ستم‌گری علیه زنان، سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار دولتی‌ست که در آن دین و دولت از یکدیگر کاملاً جدا باشند و هیچ دین و مذهبی، به عنوان دین رسمی کشور به رسمیت شناخته نشود. بنابراین، هر تلاشی برای تجدید سازماندهی جنبش زنان از سوی فعالان این جنبش، تنها می‌تواند با نفی دولت مذهبی آغاز گردد و در سرلوحه‌ی برنامه‌ی عمل آن، جدایی کامل دین از دولت و برابری کامل حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد قرار گیرد.

مطالبات مشخص‌تر زنان، تنها می‌تواند در ذیل این دو اصل و به عنوان نتیجه‌ی تبعی آن‌ها مطرح گردد. اوضاع سیاسی جهان و به ویژه منطقه‌ی خاورمیانه، بحران‌های متعددی که جمهوری اسلامی را فرا گرفته است، همگی نشان از اعتلای مجدد جنبش مبارزاتی توده‌های مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. زنان سوسیالیست، چپ و رادیکال، باید از هم اکنون دست به کار شوند و اجازه ندهند که بار دیگر زنان بورژوا-رفرمیست، ابتکار عمل را به دست گیرند و یا مطالبات برابری طلبانه‌ی زنان تحت الشعاع دیگر مطالبات عمومی قرار گیرند و محو شوند. هر جنبش و سازمانی که ادعای دفاع از حقوق و مطالبات برابری طلبانه زنان را دارد، باید مطالبه‌ی جدایی دین از دولت و برابری کامل و بی‌قید و شرط حقوق سیاسی و اجتماعی زن و مرد را در پلتفرم خود قرار دهد.

خرداد سال ۸۸، تمام شرایط را برای این ائتلاف رسمی و علنی و تبدیل شدن لاقبل بخش عمده‌ی باقیمانده کمپین به زانده‌ی تام و تمام یک جناح از جمهوری اسلامی را فراهم ساخت. آن‌هایی که زمانی برای سرپوش نهادن بر ماهیت راه و روش کمپین و مواضع آن، ادعا می‌کردند، ما سیاسی نیستیم، اکنون تمام پرده‌ها را کنار زدند و خود را جانبدار یک جناح جمهوری اسلامی نامیدند. فاتحه‌ی کمپین یک‌سره خوانده شد و در پی مبارزات علنی و خیابانی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی عملاً محو گردید. زمانی که به این نتیجه رسیده بودند، بدون سرنگونی جمهوری اسلامی و برافتادن دولت مذهبی، برابری حقوق زن و مرد ممکن نیست، بر خلاف مواضع کمپین، در پیشاپیش این نبردهای خیابانی قرار گرفتند. تحولات پس از ۲ خرداد سال ۸۸ نیز، بیان چیز دیگری جز شکست سیاسی اصلاح‌طلبی و قانون‌گرایی نبود. زنان بورژوا فمینیست لیبرال و مذهبی نه فقط از این بابت خود با شکست روبرو شدند، بلکه نقش اصلی را در شکست و پراکندگی جنبش زنان بر عهده داشتند.

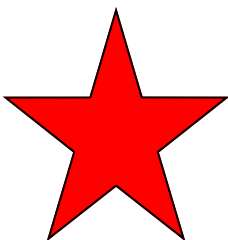
در هم ریختگی و پراکندگی جنبش زنان در طول نزدیک به دو سال اخیر، نتیجه‌ی سیاستی‌ست که کمپین در پیش گرفت. آنچه که در جریان تشکیل کمپین و روند بعدی آن رخ داد، حاوی درس‌های بزرگی برای فعالیت آتی جنبش زنان است. گرچه جنبش زنان عجالتاً دچار از هم گسیختگی و پراکندگی است، اما این جنبش که مطالبه اصلی آن برابری کامل و بی‌قید و شرط حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد است، به جای خود باقی است. شکل فعالیت و سازمان‌دهی آن دیگر نمی‌تواند به شیوه گذشته انجام بگیرد. دوران جنبش همه با هم به پایان رسید. زنان بورژوا فمینیست لیبرال و مذهبی یک‌سره مطالبات حتا نیم‌بند خود را کنار نهادند و در جنبش طرفداران موسوی و کروی حل شدند. سازمان‌دهی آینده جنبش زنان، فقط می‌تواند با اتکا به زنان کارگر و زحمتکش حول رایکال‌ترین شعارها و در محور آن برابری کامل حقوق اجتماعی و سیاسی زنان شکل بگیرد. این جنبش برای پیروزی خود به اتحاد و همبستگی با جنبش‌های اجتماعی رادیکال، جنبش کارگران و جنبش دانشجویی و تمام جنبش‌هایی که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند، نیاز دارد. تجربه فعالیت‌های مبارزاتی زنان در دوره‌ای که گذشت، آشکارا نشان داد که نخستین شرط برافتادن

بیبوندند؟" واقعیت، بر تمام نگرانی طرفداران پیگیر و واقعی برابری حقوق زن و مرد، مهر تأیید زد. کمپین، مطابق راه حل عملی طرح خود، برپایی تجمعات و تظاهرات و هرگونه اقدام فراقانونی را برای تحقق مطالبات زنان به کنار نهاد. قانون‌گرایی و توسل به نهادهای قانونی به شکل اصلی مبارزه تبدیل گردید و گام به گام به دنباله‌روی از یک جناح حکومت کشیده شد. کمپین برای تحقق مطالبات خود دست به دامان نهادها و ارگان‌های دولت مذهبی از نمونه‌ی مجلس گردید. از آیت‌الله‌های مرتجع دستگاه مذهبی یاری طلبید. کار به جایی رسید که حتا از مرجعی به نام هاشمی رفسنجانی نیز کمک خواست. کمپین بر طبق طرح عملی خود نیازی به اتحاد با جنبش‌های رادیکال از نمونه‌ی جنبش کارگری و دانشجویی نداشت. کمپین متحدین خود را در درون جمهوری اسلامی می‌جست. کمپین نه نیاز داشت و نه می‌توانست در درون زنان کارگر و زحمتکش جایی برای خود باز کند. چرا که نگاه‌اش به بالا بود و نه به پایین، به توده‌های میلیونی زنان ستم دیده. کمپین نمی‌توانست حتا یک میلیون امضا جمع‌آوری کند، چرا که فقط زنان طرفدار نظم موجود و دولت مذهبی، آن هم گروهی از آن‌ها که به اصلاحات ناچیز در جمهوری اسلامی باور داشتند، می‌توانستند جانبدار آن باشند. پاسخ زنان آگاه و رادیکال، زنان کارگر و زحمتکش، به کلی منفی بود. خانه از پای‌بست ویران است، این پاسخ صریح و روشنی بود که آن‌ها به فعالان کمپین می‌دادند. بنابراین روشن است که مواضع کمپین فقط می‌توانست گرایش زنان بورژوا فمینیست لیبرال و مذهبی را تقویت و بالعکس زنان برابری‌طلب رادیکال را منفرد و حذف کند. با این همه جمهوری اسلامی بنا به خصلت مذهبی و ماهیت عمیقاً ارتجاعی‌اش، نمی‌توانست حتا این فعالیت محدود برای اصلاحات حقوقی کوچک و ناچیز را تحمل کند. فعالان کمپین زیر فشار و سرکوب قرار گرفتند. یک سال بعد در سال ۸۶، شکست کمپین چنان آشکار گردید که نخستین شکاف در درون آن رخ داد و گروهی از زنان به این نتیجه رسیدند که از این طریق چیزی تغییر نخواهد کرد. زنان رادیکال و جوان جنبش زنان که عمدتاً از میان دانشجویان بودند، تدریجاً خود را از کمپین کنار کشیدند. رهبری کمپین تماماً در دست زنان بورژوا - فمینیست قرار گرفت که در پی ائتلاف علنی با جناح موسوم به اصلاح طلب رژیم بودند. جریان انتخابات

ستم و تبعیض

بر پایه جنسیت

ملغا باید گردد



انقلاب های نیمه کاره آفریقای شمالی و خاورمیانه

هم زمان با لیبی تظاهرات های پراکنده ای در الجزایر با شعار اصلی "حکومت قاتل است"، در مراکش با وسعتی کم تر و همچنین در بحرین، یمن و عمان صورت گرفته اند. در بیش تر این کشورها - به جز بحرین - که با نام "جمهوری" اداره می شوند حاکمانی بر رأس قدرت هستند که دو، سه یا چهار دهه رئیس جمهور، رئیس دولت یا شاه هستند. سرهنگ معمر قذافی از جمله آنان است. وی در سال ۱۹۶۹ در حالی که بیست و هفت ساله بود با یک کودتا قدرت را در لیبی به دست گرفت و از آن سال تاکنون "رهبر انقلاب" است!

این جمهوری های سلطنت گونه از حمایت و پشتیبانی قدرت های امپریالیستی که اغلب در گذشته این کشورها را مستعمره کرده بودند برخوردار بودند. حمایت فرانسه و آمریکا تا آخرین لحظه ای که زین العابدین بن علی از تونس فرار می کرد اکنون زبان زد خاص و عام شده است. حمایت از بن علی چنان افتضاحی برای به اصطلاح دیپلماسی فرانسه به بار آورد که قرار شده است وزیر امور خارجه آن، خانم الیو - ماری، جای خود را به دیگری به سپارد تا بلکه چهره ی این استعمارگر قدیمی قاره ی آفریقا اندکی ترمیم گردد. خانم الیو - ماری بی جهت از بن علی حمایت نمی کرد، او در واقع از منافع سرمایه داران فرانسوی حمایت می کرد که به سرمداری گروهی همچون ACCOR اکثر هتل های تونس را در اختیار دارد. بن علی البته فقط هتل ها را با توجه به اهمیتی که صنعت توریسم در تونس دارد خصوصی سازی نکرده بود و در اختیار سرمایه داران فرانسوی نگذاشته بود، او بانک ها، ماهیگیری، نساجی، ها، اینترنت و حتی بهداشت و آموزش را نیز خصوصی سازی کرده بود و در اختیار سرمایه داران آمریکایی گذاشته بود. بن علی یکی از بهترین شاگردان نهادهای بین المللی سرمایه داری بود به طوری که آقای دومینیک اشتراوس - کان، رئیس کنونی صندوق بین المللی پول (که در ضمن عضو برجسته ی حزب سوسیالیست فرانسه هم هست) گفته بود: "اقتصاد تونس سالم است، دیگر کشورهای در حال رشد باید از آن الگو برداری کنند."

مردم یک کشور می توانند یک رئیس جمهور، رئیس دولت یا هر کس دیگری را که به هر عنوانی در رأس یک دولت قرار دارد سال های متمادی تحمل کنند یا او را بپذیرند. اما هنگامی که این اشخاص با تقلب و با اعمال سرکوب و دیکتاتوری و با آراء قلابی نود و نه درصدی برای چندین دهه در بالای هرم قدرت قرار می گیرند و کارنامه ای به جز افزایش فقر، نبود آزادی و عدم هر گونه عدالت به جای نمی گذارند، آن گاه مردم را وادار می کنند که برای رهایی خود و برای برقراری عدالت به خیابان ها بیایند و خواهان سرنگونی آنان گردند. واقعیت این است که مردم تونس بن علی را به عنوان فردی که بیش از دو دهه در قدرت بود عامل فساد، فقر و خفقان می دانستند، مردم مصر مبارک را، مردم لیبی قذافی را، مردم یمن علی عبدالله صالح را، مردم بحرین حمد بن عیسی آل خلیفه را و غیره. چرا که تمام این افراد دو، سه و

حتا چهار دهه "رئیس جمهور" یا شاه هستند و چیزی به جز فقر و خفقان به بار نیاورده اند.

هر چند در تونس و مصر مردم توانستند با تظاهرات های قاطعانه ی خود بن علی و مبارک را وادار به ترک قدرت کنند، اما عدم وجود رهبری انقلابی در این کشورها منجر به این شده است که در تونس حتا افرادی مانند غنوشی که تا همین چند روز پیش در دولت بن علی بودند همچنان در قدرت باقی بمانند و با وارد کردن مثلا یک ویلاگ نویس ناراضی به دولت کل سیستم را دست نخورده نگاه دارند یا در مصر رتق و فتق امور به ارتش واگذار شده است. در این جا هم نیروهای اجتماعی واپسگرا از سطح پایین تر درجه ی آگاهی مردم سوء استفاده کردند و از توهمی که مردم به ارتش مصر دارند به نفع خود بهره برداری نمودند. عدم وجود رهبری انقلابی البته تنها دلیل بی فرجامی تاکنونی انقلاب ها نیست، دخالت ها و تلاش قدرت های بزرگ در حفظ منافع خود در این کشورها نیز نباید فراموش گردد. چه کسی می تواند اهمیت مصر در منطقه را نه فقط از نظر اقتصادی بلکه سیاسی و سوق الجیشی در نظر نداشته باشد؟ از همین جاست که ما شاهدیم که همان قدرت های امپریالیستی که تا دیروز از بن علی و مبارک حمایت می کردند ناگهان آنان را دیکتاتور می نامند و دست به آلترناتیو سازی می زنند.

در مصر گروهی به نام "جنبش جوانان شش آوریل" به نام این که افرادی که آن را تشکیل می دهند جوان و مدرن هستند و در سال ۲۰۰۸ حتا به حمایت از مطالبات کارگری برخاسته اند، ابتکار عمل را به دست گرفت. بر اساس دو سندی که ویکی لیکس منتشر نموده است برخی افراد وابسته به جنبش ۶ آوریل در نوامبر ۲۰۰۸ و ژانویه ۲۰۱۰ در ارتباط مستقیم با سفارت آمریکا در قاهره بوده اند. یکی از بنیان گذاران جنبش شش آوریل مصر زنی به نام ایسره عبدالفتاح است. وی در یک دوره ی کارآموزی یک نهاد آمریکایی به نام House Freedom شرکت داشته است. این نهاد که بودجه اش را وزارت امور خارجه ی آمریکا و یک نهاد دیگر آمریکایی به نام USAID تأمین می کند برنامه ای به نام "نسل جوان" دارد که وظیفه اش را تربیت "اصلاح گران اجتماعی و سیاسی" تعریف کرده است. اکثر این نهادهای آمریکایی توسط شورایی متشکل از دو حزب جمهوریخواه و دمکرات آمریکا، اتاق بازرگانی ایالات متحده و سندیکای AFL - CIO اداره می شوند. عبدالفتاح تنها فردی نیست که برای "نماینده گی راه سوم، راهی معتدل و آرام" دوره ی کارآموزی دیده است. Hous Freedom پیش قدم شد تا دیگر افرادی که مخالف حسنی مبارک بودند در ماه می ۲۰۰۸ و ماه می ۲۰۰۹ با کاندولیزا رایس و هیلاری کلینتون وزاری سابق و کنونی امور خارجه ی آمریکا دیدار و گفت و گو کنند.

در روزهایی که مردم به جان آمده ی مصر در میدان تحریر شبانه روزی تظاهرات می کردند و خواهان کاز و نان و آزادی بودند، رسانه های بزرگ فرد دیگری به نام وائل قونیم را به

خصوص با بخش یک مصاحبه از وی بزرگ نمایی کردند. وی در این مصاحبه با گریستن از دستگیری خود و حبس دوازده روزه اش چنان صحبت کرد که به قهرمان آزادی طلبی تبدیل شد. اما وائل قونیم کیست؟ او در دانشگاه آمریکایی قاهره تحصیل کرده است. قونیم رئیس بازاریابی گوگل در کل خاورمیانه و آفریقای شمالی وکل خاورمیانه است. همسرش نیز یک زن آمریکایی ست. او یکی از فعالان جنبش شش آوریل مصر است و اخیراً مدیر عامل گوگل گفته است که او به آن چه قونیم انجام می دهد افتخار می کند!

سوی این نیرو که می توان گفت به عنوان نیروی اضطرابی و در غیاب یک نیروی واقعاً انقلابی در مصر عمل کرد، افراد و نیروهای دیگری هم در مصر به صحنه آمدند که بابتی توجهی مردم روبه رو شدند و عجالتاً از صحنه کنار رفتند. از جمله اخوان المسلمین یا فردی مثل محمد البرادعی که در ابتداء نامزد مطلوب آمریکا برای جایگزینی مبارک بود.

البته نیروهای امپریالیستی و قدرت های جهانی در تمام کشورها به یک شکل عمل نمی کنند و ترفندهای گوناگونی را برای حفظ بازارهای این کشورها در آستین دارند. بد نیست در این جا کمی به مسئولیت آن ها پیش از این قیام ها و در حال حاضر پرداخته شود.

کشورهای عربی که اکنون با قیام مردم خود روبه رو هستند از بحران ژرف نظام سرمایه داری بی نصیب نبودند. آمریکا و اکثر کشورهای اتحادیه اروپا ثروت های ملی این کشورها را به یاری دست نشاندهگان خود در مصر و عربستان سعودی و بحرین به یغما بردند. بهای کالاها ی اولیه مورد نیاز مردم در این کشورها در سال های اخیر دائماً بالا رفت. از جمله ی این کالاها می توان به غلات اشاره کرد. این در حالی بود که شرکت های بزرگ نفتی آمریکایی و اروپایی ثروت های افسانه ای از قبل منابع نفت و گاز و دیگر منابع سودزای آن ها از جمله صنعت توریسم به جیب زدند. اکنون همین قدرت ها می خواهند هر طور شده بر طغیان های اجتماعی جاری این کشورها فائق آیند تا منافع خود را همچنان حفظ کنند. چند روز پیش یک بانک ژاپنی به نام Nomura نگرانی خود را از افزایش بهای نفت چنین به رویترز اعلام کرد: "اگر لیبی و الجزایر نفت را متوقف کنند، بهای هر بشکه می تواند از ۲۲۰ دلار فراتر رود. در چنین صورتی تولید اوپک روزی دو میلیون و یک صد هزار بشکه کاهش خواهد یافت." در چنین اوضاعی ست که در رابطه با قیام مردم لیبی بیش از پیش مسئولان ناتو اعلام موضع می کنند و حتا برخی از رسانه های غربی از دخالت نظامی ناتو در صورت ادامه ی بحران در لیبی سخن می گویند. به عبارت دیگر لیبی مصر نیست و اگر لازم باشد به آن حمله می کنند تا قذافی را سریع تر سرنگون کنند تا تولید نفت با اغتشاش روبه رو نگردد.

سه یا چهار ماه پیش چه کسی می توانست تصور کند که دیکتاتورهایی همچون بن علی و مبارک با قدرت سیل آسای توده های مردم مانند موش

۲۵ بهمن، درس هایی که می توان از آن آموخت

یکشنبه خونین ۸۸ قرار داد.

حرکت خیابانی و اعتراضی توده های مردم ایران در روز ۲۵ بهمن، در مقایسه با اعتراضات سال ۸۸ حرکتی متفاوت از گذشته بود. جنبش اعتراضی مردم، اگرچه تا رسیدن به وضعیت مطلوب و طرح مطالبات معین اکثریت قریب به اتفاق جامعه یعنی کارگران، زحمتکشان و نهی دستار کشور از قبیل کار، نان، آزادی فاصله دارد اما، نسبت به اعتراضات سال گذشته حرکتی رادیکال و کاملاً رو به جلو بود. در این نوشتار، ما به سهم خود تلاش خواهیم کرد ضمن برجسته کردن جنبه های قوت حرکت اعتراضی مردم در روز ۲۵ بهمن، اشاره ای هم به برخی نکات که جنبش اعتراضی مردم ایران را تهدید می کند، داشته باشیم.

۱- نخستین و برجسته ترین ویژگی حرکت اعتراضی ۲۵ بهمن، انتخاب روز اعتراض و به خیابان آمدن جوانان و توده های وسیع مردم، در زمانی غیر از روزهای منتسب به جمهوری اسلامی بود. اگر توجه کرده باشیم، در اعتراضات سال ۸۸، اقشار مختلف مردم، روزهایی را جهت نمایش قدرت و اعتراضات خیابانی شان انتخاب می کردند که روزهای مختص به جمهوری اسلامی بود. از اعتراضات میلیونی مردم در نخستین روزهای پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ که بگذریم، به تدریج جوانان و توده های معترض عمدتاً تحت پوشش روزهای سیزده آبان، روز قدس، عاشورا و دیگر روزهایی که مختص به برگزاری مراسم از طرف جمهوری اسلامی بود، اعتراضات خیابانی خود را به نمایش گذاشتند. در آن مقطع تاریخی، جوانان، زنان، دانشجویان و انبوه توده های میلیونی مردم معترض با انتخاب چنین روزهایی و سود بردن از محمل تجمع های قانونی رژیم جمهوری اسلامی، از خانه بیرون می آمدند، در کوچه و خیابان های فرعی به هم می پیوستند و آنگاه در خیابان های اصلی و میدان شهر با طرح شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای رو در روی رژیم و نیروهای سرکوبگرش قرار می گرفتند. لذا، به رغم همه جانفشانی های صورت گرفته در آن مقطع تاریخی و به رغم نتایج ارزنده به دست آمده از حضور مبارزاتی و علنی مردم در اعتراضات خیابانی سال ۸۸، باید اذعان کرد که جنبش اعتراضی جوانان و توده های زحمتکش در آن مقطع تاریخی به لحاظ انتخاب روز های اعتراضات خیابانی، قائم به ذات نبود.

حرکت اعتراضی ۲۵ بهمن ۸۹، این مانع را در هم شکست. اینبار، توده ها با اقتدار و با اتکا به نیروی مبارزاتی شان به خیابان آمدند، کلیت جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیدند، سد سرکوب و ارباب رژیم را در هم شکستند و در تداوم حرکت مبارزاتی شان، تمام قدرت پلیسی و هیمنه جمهوری اسلامی را به سخره گرفتند. لذا، از این منظر، می بایست روز ۲۵ بهمن ۸۹ را به عنوان نقطه مهمی در مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران به حساب آورد. فراموش نکنیم که از یک حکومت اسلامی آدم

کش صحبت می کنیم، نه از یک رژیم متعارف. از نظامی صحبت می کنیم که طی بیش از سه دهه، خشن ترین و بی رحمانه ترین شکل کشتار و سرکوب عریان را بر مردم تحمیل کرده است. رژیمی که اعمال خشونت، زندان، شکنجه، تجاوز و کشتار علنی مردم، جزء ابزارهای رسمی آن بوده و هست. حکومتی که به لحاظ جنایت و اعمال شیوه های سرکوب عریان، قابل مقایسه با هیچ یک از حکومت های دیکتاتوری معاصر نیست. در حاکمیت چنین نظامی، حضور گسترده و همزمان جوانان و توده های جان به لب رسیده در خیابان های تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران، آنهم در روزی مجزا از روز های برگزاری مراسم رسمی رژیم جمهوری اسلامی شجاعت و جسارت فوق العاده ای می خواهد. چرا که در چنین روزی، از همان بدو بیرون آمدن از خانه و لحظه ورود به کوچه و خیابان، خطر ضرب و شتم، دستگیری، تجاوز و کشتار مستقیم توده های معترض، ده ها برابر بیشتر از روزهای منسوب به جمهوری اسلامی است.

۲- دومین نقطه قوت حرکت اعتراضی توده های مردم در روز ۲۵ بهمن، فاصله گرفتن معترضان خیابانی از طرح شعارهای مذهبی و اصلاح طلبانه بود. اگرچه میرحسین موسوی و مهدی کروبی از وزارت کشور درخواست مجوز راهپیمایی را کرده بودند، اما توده های وسیع مردم ایران با تاکید بر اینکه بدون مجوز نیز به خیابان ها خواهند آمد، اراده مصمم خود را جهت مبارزه علیه جمهوری اسلامی در ابعاد بی سابقه ای به نمایش گذاشتند. جنبش اعتراضی توده ها، در روز ۲۵ بهمن، از همان آغاز با طرح شعارهای مبارک، بن علی، نوبت سید علی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و مرگ بر دیکتاتور به مقابله با کلیت نظام جمهوری اسلامی برخاستند. صدها هزار جوان و توده های معترضی که به خیابان ها آمدند اگر طرفدار موسوی و کروبی بودند، چرا در جهت مطامع و اهداف سیاسی این آقایان که همان اصلاح نظام و استمرار "جمهوری اسلامی" نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" است، کمترین وقتی نگذاشتند. مگر نه این است، وقتی نیرو یا نیروهایی در چهارچوب یک برنامه معین و در اینجا به عنوان نیروهای مدافع اصلاحات و طرفدار موسوی و کروبی به خیابان می آیند، الزام می بایست بر اهداف و شعارهای رهبران خود وفادار بمانند. پس چرا چنین نشد. چرا شعارهای مذهبی و شعارهای اصلاح طلبانه معترضین در روز ۲۵ بهمن، دیگر جایی در کلیت اعتراضات خیابانی جوانان و توده های وسیع مردم نداشت. آنهایی که همچنان به دنبال این ادعا هستند تا وانمود کنند که توده های جان به لب رسیده و منزجر از جمهوری اسلامی، به تبعیت از موسوی و کروبی کماکان جهت اصلاح نظام و استمرار "جمهوری اسلامی" نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" به خیابان آمدند، دیگر نه فقط عناصری ساده لوح و متوهم نیستند بلکه، سیاست بازان مکاره ای هستند که منافع

معینی را در استمرار حاکمیت جمهوری اسلامی دنبال می کنند و چه بسا، بند نافشان با هزاران رشته مرئی و نا مرئی به جمهوری اسلامی بسته است. آنچه که مسلم است، توده ها به سلاخی نمی روند تا آنچه را که بیش از سه دهه با پوست و گوشت خود تجربه کرده اند، دوباره به دنبال اشکال بزک کرده اش باشند. توده ها به خیابان آمده اند تا خشم فرو خورده سی ساله شان را فریاد کنند، به اعتراضات خیابانی برخاسته اند تا سرانجام جمهوری اسلامی را با یک انقلاب اجتماعی ساقط کنند و این نظام فاسد دینی را با همه کثافتاتش به زباله دان تاریخ بفرستند.

۳- سومین عنصر قوت حرکت اعتراضی مردم در روز ۲۵ بهمن، روحیه بالا و تعرضی آنان در مقابله با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی بود. جوانان و توده های مردم با جمع بندی از اعتراضات سال ۸۸ و نیز به تاسی از تاکتیک های تهاجمی توده های بپا خاسته مصر و تونس به عینه دریافتند که در مواجهه با خشونت عریان سرکوبگران، نمی توان تسلیم محض بود. عدم دفاع از خود و فقدان روحیه تعرضی در مقابل نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، این مزدوران آدمکش را بر آن می دارد تا بدون نگرانی از مقابله به مثل جوانان و توده ها خشمگین، خود را عناصر پیروز میدان ببینند و دامنه اعمال خشونت شان را گسترش دهند. در حالی که روحیه جمعی و تهاجمی معترضین خیابانی در مقابله با سرکوبگران، علاوه بر دفاع از خود، ترس را در میان بخش وسیعی از نیروهای بدنه سرکوب رسوخ داده و باعث تزلزل لایه های میانی آنها خواهد شد.

باید اذعان کرد حرکت اعتراضی جوانان و توده های مردم در روز ۲۵ بهمن، از چنان عظمتی برخوردار بود که سران جمهوری اسلامی را به شدت غافلگیر کرد. جنایتکاران حاکم بر ایران، هرگز تصور نمی کردند پس از آنهمه بگیر و ببند، آنهمه کشتار، شکنجه، تجاوز و صدور احکام مرگ و مجازات اعدام، جوانان و توده های جان به لب رسیده در چنین ابعاد وسیعی به خیابان ها بیایند و مجدداً شعار مرگ بر دیکتاتور را سردهند.

اعتراضات وسیع مردم در روز ۲۵ بهمن، آنچنان دست اندرکاران رژیم جنایتکار حاکم بر ایران را به وحشت انداخت که طی یک هفته، همه عوامل ریز و درشت هیئت حاکمه و عناصر میانی و حتا منتقدان احمدی نژاد از جمله ناطق نوری، حسن روحانی، رفسنجانی و نمایندگان مجلس ارتجاع را موقتاً به اتخاذ موضع مشترک و یکپارچه علیه "سران فتنه" واداشت. نمایندگان مجلس، با صدور بیانییه و تظاهرات در صحن درونی و بیرونی مجلس، خواهان اعدام کروبی و میرحسین موسوی شدند.

خامنه ای و مجموعه هیئت حاکمه رژیم نیز در نهایت امر، جهت جبران ضربه وارده بر خود و سرپوش گذاشتن بر عدم کارایی سیاست ارباب و سرکوبگری تا کنونی شان، چاره را در آن دیدند تا با نرده کشی بر اطراف خانه موسوی و کروبی تکلیف خود را با "سران فتنه" یکسره کنند. نیروهای امنیتی رژیم با قطع تلفن، اینترنت و تعویض قفل و کلید خانه، ابتدا کروبی و میرحسین موسوی را در خانه هایشان در

۲۵ بهمن، درس هایی که می توان از آن آموخت

انقلاب های نیمه کاره آفریقای شمالی و خاورمیانه

بگریزند؟ در پایان سال میلادی گذشته چه کسی می توانست تصور کند که الجزایری ها، یمنی ها، بحرینی ها و مراکشی ها دسته دسته به خیابان ها سرازیر می شوند و خواهان آزادی و عدالت می گردند و در برابر نیروهای سرکوب سینه سپر می کنند؟ اکنون این ها تماماً به واقعیت پیوسته است. اما نباید این تحولات را با تغییرات واقعی انقلابی اشتباه کرد. در تونس و مصر و شاید به زودی در لیبی نظم سیاسی و اقتصادی برجا مانده است. صد البته قدم اول برداشته شده است و تلاش مردم این کشورها برای آزادی های بیش تر تاکنون در محدوده ای نتیجه بخش بوده است به ویژه این که در این کشورها نیروهای مذهبی به حاشیه رانده شده اند و عملاً نقشی در تحولات ندارند و این درسی ست که مردم این کشورها از فاجعه ای استقرار جمهوری اسلامی در ایران گرفته اند. آزادی سیاسی بیش تر، زمینه را برای تشدید مبارزه طبقاتی فراهم و راه را برای تحولات دیگری در زمینه اقتصادی و اجتماعی باز می کند. با این حال بعید است که ساختارهایی مانند ارتش مصر یا قدرت های مداخله ای جوی غربی اجازه دهند که لااقل در چارچوب های متعارف بورژوازی آزادی در کشورهای در جوش و خروش عربی استقرار یابد. به همین جهت جنبش های مردمی تونس، مصر، لیبی، یمن، بحرین و غیره هنوز در آغاز راه اند و باید دید که سیر تغییر و تحولات آن ها را تا به کجا به پیش می راند یا احتمالاً متوقف می کند و در بدترین حالت به عقب سوق می دهد. فرار بن علی و مبارک در تونس و مصر نشان داد که قدرت آنان پوشالی بود که با چنین شتابی کنار رفتند، اما تحولاتی که پس از کناره گیری آنان شاهدش هستیم بر این واقعیت صحه گذاشت که آلترناتیوی به جز رهبری انقلابی طبقه ای کارگر که مسلح به سوسیالیسم علمی باشد برای نظم سرمایه داری وجود ندارد. این که متأسفانه چنین آلترناتیوی در تونس و مصر و در لیبی و بحرین و یمن وجود ندارد نذر ای از درستی این نظر نمی گاهد. به همین جهت است که قیام و شورش مردم این کشورها را می توان از هم اکنون انقلاب های نیمه کاره نامید و همواره باید در نظر داشت که نیروهای غیرکارگری و غیرکمونیستی وظیفه ای در به فرجام رساندن و پیروزی انقلابات ندارند.

متوقف شدن روی همان شعارهای کلی، لحظه های تاریخ سازی را از دست داده و چه بسا برای رسیدن به آن روزهای سرنوشت ساز، دوباره می بایست هزینه های گزافی بپردازند. قدرت های امپریالیستی و سرمایه داری جهانی اگرچه ممکن است در هر کشوری با توجه به موقعیت جنبش های اجتماعی و با توجه به توازن قوا میان نیروهای انقلاب و طبقه حاکمه، تاکتیک های به ظاهر متفاوتی را به کار گیرند اما، همواره استراتژی ثابتی را دنبال می کنند و آنهم حفظ کلیت نظام های فاسد سرمایه داری حاکم بر این کشورهاست. جنبش اعتراضی و انقلاب اجتماعی توده های مردم ایران نیز نمی تواند از این قاعده مستثنا باشد. اگرچه خامنه ای سمبل نظام حاکم بر ایران است و شعار مرگ بر خامنه ای در این مرحله از جنبش اعتراضی مردم ایران بی هیچ شبهه ای به معنای نفی کامل حکومت اسلامی است. شعاری که از عمق وجود اکثریت قریب به اتفاق جوانان و توده های سرکوب شده ایران بر می خیزد و میلیون ها انسان دردمند و زخم خورده را به هم پیوند می دهد، با این همه، در کنار شعار مرگ بر خامنه ای و نیاز عاجل سرنوشتی جمهوری اسلامی، غفلت از طرح مطالبات سیاسی- طبقاتی مشخص و عدم وجود آلترناتیو معین انقلابی می تواند تمامی تلاش مبارزاتی و جانفشانی های بیش از سه دهه آزادی خواهان، مبارزان و توده های سرکوب شده را بار دیگر در مسیر ناکجا آباد دیگری بکشاند. در کنار شعارهایی چون مرگ بر خامنه ای، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، طرح مطالباتی از قبیل کار، نان، آزادی و متمرکز شدن روی آلترناتیوهای انقلابی از جمله حکومت شورایی که قدرت گیری واقعی شوراها را از هم اکنون در همه لایه های اجتماعی جامعه تبیین و مورد نظر داشته باشد، مسلماً خطرات و تهدیدات احتمالی جنبش اجتماعی توده های مردم ایران را به حداقل ممکن خواهد رساند.

وضعیت زندان انفرادی نگه داشتند و سپس آنطور که طرفدارانشان اعلام نموده اند، آنان را به زندان های امنیتی انتقال دادند. تظاهرات خیابانی روز ۲۵ بهمن، بحران سیاسی رژیم را عمیق تر و چشم انداز فروپاشی ارتجاع حاکم بر ایران را روشن تر ساخت. با این همه، جنبش اعتراضی مردم ایران هنوز با کمبودها و ضعف های اساسی روبرو است. ضعف هایی که در صورت تداوم و عدم پاسخگویی به آنها، مسلماً جنبش اجتماعی ایران را با خطرات و تهدیدات جدی روبرو خواهد کرد. عدم حضور مستقل جنبش های اجتماعی و به طور اخص عدم ورود مستقل و پر قدرت طبقه کارگر ایران در روند اعتراضات توده ای، از جمله نقیصه های برجسته جنبش اعتراضی مردم ایران در مرحله کنونی است. از طرف دیگر، اگر جنبش اعتراضی جوانان و توده های وسیع مردم ایران، نتواند با طرح شعارهای روشن مطالباتی و طرح آلترناتیو معین انقلابی، ماهیت اعتراضی این جنبش را فراتر از شعارهای کلی مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای بکشد، یقیناً خطراتی که هم اکنون گریبان انقلابات مردم مصر و تونس را گرفته، گریبان جنبش مردم ایران را نیز خواهد گرفت. در پی انقلاب و حرکت اعتراضی مردم مصر و تونس، مبارک از قدرت ساقط شد، بن علی از تونس گریخت اما، کلیت نظام های دیکتاتوری حاکم بر مصر و تونس نه تنها تغییر نکرد بلکه در مصر، ارتش و اصلی ترین عناصر وفادار به مبارک، رسالت حفظ کلیت سیستم ضد مردمی حاکم بر مصر را به عهده گرفته اند. همه این حوادث در شرایطی رخ داده اند که همان جوانان و مردمی که طی هفته ها به صورت شبانه روز در میدان التحریر مصر اعتراضات خود را تداوم دادند، با ساده انگاری سیاسی، سقوط مبارک را پایان کار دانسته و پس از جشن و پایکوبی به خانه هایشان باز گشتند. اگر چه مبارزات مردم مصر پایان نیافته و کماکان در بطن جامعه جاری ست، اما به دلیل

نشریه کار ۳۲ ساله شد

با وجود مشکلات و موانع متعددی که درمقاطع مختلف بر سر راه انتشار نشریه کار وجود داشته است، این نشریه، که انتشار آن از اسفند سال ۵۷ آغاز شد، سی و دوسال به طور مستمر انتشار یافته است.

با ایمان به پیروزی طبقه کارگر

نشریه کار

سی و سومین سال انتشار خود را آغاز می کند.



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های

خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب :

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://96.0.74.148/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 592 March 2011

۲۵ بهمن،

درس هایی که می توان از آن آموخت

ضربه وارد شده بر پیکر نحیف جمهوری اسلامی در روز عاشورای ۸۸ (یکشنبه خونین)، به رغم اینکه تمام صلابت رژیم را در هم شکست، بحران سیاسی رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران را عمیق تر و خامنه ای را بیش از هر زمان دیگر بی اعتبار ساخت، اما وسعت سرکوب و خشونت اعمال شده بر توده های معترض، همراه با فقدان حضور مستقل و متشکل کارگران در اعتراضات سال ۸۸، زمینه های فروکش کردن موقت اعتراضات خیابانی را رقم زد.

جوانان و توده های زحمتکش ایران، پس از چند ماه اعتراضات خیابانی، پس از چند ماه کشتار، تجاوز و سرکوب بی امان مزدوران جمهوری اسلامی، نیازمند تجدید قوا بودند. می بایست خود را برای وضعیت جدید بوجود آمده، دوباره سازماندهی می کردند، ضعف ها و جنبه های قوت حرکت های اعتراضی خود را بازبینی می کردند و مهمتر از همه، به اتخاذ تاکتیک های جدید و تکامل یافته تر از اعتراضات ۸۸ دست می یافتند.

بیش از یک سال زمان لازم بود تا بحران سیاسی و پوسیدگی درون نظام بیشتر آشکار گردد، ناتوانی هیئت حاکمه جمهوری اسلامی در مهار بحرانهای سیاسی-اقتصادی، نزد عموم توده های مردم ایران عریان تر شود و مهمتر اینکه، توده ها در تجربه مبارزاتی شان، از سد سرکوب بگذرند و به عینه دریابند که وضعیت درونی رژیم، بحرانی تر از آن است که با بگیر و ببند، زندان، تجاوز، شکنجه و گسترش اعدام های پی در پی، قادر به ادامه حیات باشد.

توده های مردم ایران پس از یک سال عقب نشینی موقت، با تاثیر پذیری از جنبش هایی که هم اکنون کشورهای شمال آفریقا و منطقه خاورمیانه را فرا گرفته است در روز ۲۵ بهمن به خیابان آمدند. دامنه اعتراضات جوانان و توده های وسیع مردم ایران اینبار از محدوده تهران فراتر رفت. علاوه بر تهران، تعدادی از شهرهای بزرگ از جمله اصفهان، شیراز، رشت و زاهدان نیز به صحنه نبرد قهرمانانه توده های مردم با نیروهای سرکوبگر رژیم تبدیل گردید. طرح شعارهای کوبنده علیه خامنه ای و کلیت نظام جمهوری اسلامی و نیز گسست صدها هزار معترض خیابانی از شعارهای اصلاح طلبانه و متمرکز شدن شان روی شعارهایی از قبیل مبارک، بن علی، نوبت سید علی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و مرگ بر دیکتاتور، نه تنها اراده مبارزاتی و آزادی خواهانه توده های معترض را به نمایش گذاشت، بلکه جمهوری اسلامی و سران آدم کش آن را در شرایط به مراتب وخیم تری نسبت به

در صفحه ۱۰



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره ای برنامه های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی